

بسیاری از تلاش‌های اخیر در زمینه طراحی شهری، بر روی تولید و مدیریت فضاهای عمومی شهرها متمرکز شده است. در این پژوهش دیدگاه‌های مختلف طراحی شهری نسبت به فضاهای عمومی شهری مورد بررسی قرار گرفته و اهمیت این فضاها در طول تاریخ و مفاهیم چندگانه و متعارض آن، و همچنین نقش این فضاها در جوامع شهری دوره مدرن بررسی شده‌اند.

در تمام شهرها، در هر نقطه‌ای از جهان و در هر مقطعی از تاریخ که باشند، یکی از مشخصه‌های اصلی سازمان سیاسی و اجتماعی آنها و تفاوت زندگی مردم در عرصه‌های عمومی و خصوصی شهر است. حضور مردم در عرصه شهری به نحوه سازماندهی و مدیریت فضا بستگی دارد و نوع این سازماندهی و مدیریت می‌تواند تعیین کننده الگوهای رفتاری در فضای شهری و زندگی اجتماعی در شهرها باشد. یکی از روش‌های معمول در سازماندهی فضا، تعریف برخی از مکان‌های خاص به عنوان فضاهای خصوصی و تعریف بقیه فضاها به عنوان فضاهای عمومی است.

بعضی از مکان‌ها در سیستم‌های پیچیده موجود در فضاهای شهری اهمیت بیشتری می‌یابند و از بقیه فضاها جدا و متمایز می‌گردند. عناصر فضایی همچون تابلوها، حصارها، دیوارها و دروازه‌ها، یا عوامل موقت همچون ساعت‌های مشخص فعالیت در یک فضا از جمله عوامل مؤثر در این مقوله به شمار می‌آیند. این سیستم پیچیده در کدگذاری فضا که از طریق عناصر فیزیکی و فعالیت‌های اجتماعی بیان می‌شوند، می‌تواند به مکان‌هایی اهمیت بخشد و یا آنها را خصوصی سازد، به گونه‌ای که غریبه‌ها نتوانند بدون اجازه وارد شوند. از طرف دیگر، فضاهای عمومی اصولاً در دسترس هر کسی قرار دارند. این فضاها جاهایی هستند که شهروندان و بازدیدکنندگان می‌توانند همچون یکدیگر و با محدودیتی کمتر نسبت به دیگر فضاها، وارد آن فضا شوند.

این نظام اهمیت‌دهی و تمایزبخشی فضایی با زمینه‌های اجتماعی خاص محیط ادغام می‌شوند، به نحوی که این نظام را غریبه‌ها و افرادی که با معانی و کدهای آن محیط آشنا نیستند، نمی‌توانند شناسایی کنند.

بسیاری از فضاهای مبهم نیز در شهرها وجود دارند که نمی‌توانند به صورت خاص فضای عمومی یا خصوصی نامیده شوند؛ ولی به‌رغم این موضوع حجم توده فضای شهری به ترتیب



فضاهای عمومی شهر

علی مدرن پور
استاد طراحی شهری و دانشگاه نوکاسل انگلستان
ترجمه: علی صفوی

خاصی به فضاهای عمومی و خصوصی تقسیم شده‌اند که به راحتی در کاشی نیز هستند. بهترین مثال در این زمینه فضاهایی هستند که شخص احساس می‌کند رفت و آمد عمومی در آن فضا جریان دارد و هر کسی می‌تواند به آنجا دسترسی داشته باشد و یا اینکه مکان‌هایی که ورود به آنجا شدیداً کنترل می‌شود. بنابراین، بررسی وضعیت عمومی و خصوصی فضاها یکی از راه‌های کدگذاری و تشخیص سازمان فضایی و اجتماعی شهرهاست.

توضیحات لغتنامه‌ای برای واژه "عمومی" نشان می‌دهند که این کلمه در مقابل کلمه خصوصی قرار می‌گیرد. در تفسیر لغتنامه آکسفورد از کلمه "عمومی" چنین آمده است: تعلق داشتن به همه مردم؛ تعلق داشتن، تأثیر گذاشتن یا مربوط بودن به جامعه؛ انجام داده یا ساخته شده از طرف کل جامعه، منتخب از طرف کل مردم، قابل دسترسی، استفاده یا مشارکت از طرف کل جامعه، محدود نشده به استفاده خصوصی، تهیه شده به وسیله حکومت محلی یا مرکزی برای جامعه یا حمایت‌های مالیاتی. بر این اساس، فضای عمومی به دست مسئولان امور عمومی ساخته می‌شود و توجه آن به همه مردم به صورت کلی است و برای همه در دسترس است و به علاوه، همه مردم می‌توانند از آن استفاده و در آن مشارکت کنند.

بیشتر تفسیرها از فضای عمومی بر لزوم دسترسی به آن مکان و به همان نسبت به فعالیت‌های درون آن مکان تأکید دارد، حتی زمانی که مکانی در مالکیت نهادهای خصوصی باشد، دسترسی عمومی به آن می‌تواند از طریق قانونی حمایت شود.

فضای عمومی به عنوان محصوریت فضایی

یک قرن پیش کاملیو سیتته با این موضوع که میدان عمومی فضایی تهی است که از تقاطع چهار خیابان که قطعه زمینی را احاطه کرده‌اند تشکیل شده است، مخالفت کرد. او پس از مطالعه سازمان فضایی چند شهر اروپایی، به نتایجی در مورد چگونگی سازماندهی فضاهای عمومی شهر رسید.

در نظر سیتته مهم‌ترین شاخصه فضای عمومی، محصوریت فضاست، به نحوی که دیدهای درون فضای عمومی در هر نقطه‌ای بسته شود. مرکز فضای عمومی باید آزاد نگاه داشته شود و با ساختمان‌های اطراف ارتباط مناسبی داشته باشد (سیتته [۱]، ۱۹۸۶).

طراحی مدرنیستی که قرن بیستم را تحت تأثیر قرارداد و شکل دهنده اصلی کالبد بسیاری از شهرهای معاصر بود، نگرشی مخالف با نگرش سیتته به فضاهای عمومی شهر داشت.

حرکت عامل اصلی در جهان بینی مدرنیستی بود (گیدئن [۲]، ۱۹۶۷). عملکردگرایی افراطی مدرنیست‌ها باعث شد که در فضاهای شهری اولویت به ماشین و حرکت سریع داده شود. این موضوع باعث تضعیف رابطه بین فضاهای باز و ساختمان‌های اطراف آن شد. محصوریت موجود و مناسب در فضاهای شهری، به ویژه در خیابان‌ها و میدان‌ها، باید به خاطر توسعه فضاهای گسترده و باز، تخریب و نابود شوند و به این ترتیب فضاهایی گسترده و باز برای استقرار آزاد بناها فراهم آید.

آنها همچنین به‌رغم تأکیدشان بر اولویت دادن به جاذبه‌های عمومی در شهر، که در منشور آتن مورد توجه قرار گرفته بود، توجه چندانی به فضاهای عمومی تاریخی در شهرها نکردند.

آنها شهرها را به مثابه میراث دوره صنعتی شدن سریع در قرن نوزدهم می‌نگریستند و مسائل آن را موضوعاتی چون جمعیت زیاد، آلودگی، بیماری و جرم و جنایت می‌دانستند. چیزی که آنها به دنبال آن بودند، تعریفی مجدد از ارتباط بین فضای عمومی و خصوصی بود، که باعث تغییر شکل فضای شهری و تولید مقدار زیادی از فضای باز می‌شد که دلیل عمده آن ایجاد شهرهایی بهداشتی بود.

در شهر آرمانی مدرنیست‌ها هیچ نوع محصوریت یا گوشه تاریکی وجود ندارد و این امکان برای شهروندان فراهم است که بیشترین تماس را با هوای پاکیزه و آفتاب داشته باشند.

نتیجه این نگرش تولید فضاهایی گسترده و باز بوده است که ارتباط ضعیفی با دیگر فضاهای شهری داشته باشند. این فضاها معمولاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و از نظر ادراکی نیز فقط از بالای ساختمان‌های بلند و یا از پنجره ماشین‌هایی که با سرعت در حال حرکت هستند، قابل فهم‌اند. برای آنهایی که حس مطلوبی نسبت به این گونه تصور انتزاعی در مورد فضا در محیط شهری که به صورت روزانه در آن زندگی می‌کردند نداشتند، تمایل بازگشت به اندیشه‌های تاریخی نسبت به فضاهای شهری، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به این ترتیب بود که دوباره خلق محصوریت فضایی یکی از پیش فرض‌های اصلی طراحی شهری شد. گره‌ها، نشانه‌ها و فضاهای عمومی شهری به ابزاری برای ترکیب بندی مناسب شهرها بدل شدند. خیابان‌ها و میدان‌های شهری به عنوان القای شهر شناخته شدند که با آنها می‌شد فضاهای شهری را خواند و طراحی کرد. ایجاد لبه‌های فعال و سرزنده برای این فضاها به عنوان یکی از شرط‌های مهم موفقیت در این امر مطرح شدند. کاربری‌های مختلط و کوچک مقیاس که باعث ایجاد ارتباطی قوی بین فضاهای عمومی و ساختمان‌های اطراف آن می‌شدند، ارتقا پیدا کردند. یکی از ضروریات طراحی شهری نیز تولید فضاهای شهری مثبت شد. طراحی شهری اقدام به ایجاد فضاهایی که با دیگر بناها محصور شده بودند، کرد. این فضاها جایگزین فضاهای پس‌مانده‌ای که باقی‌مانده ساخت و سازهای شهری دوره مدرن بودند (الکساندر [۳]، ۱۹۸۷).

حرکت عامل اصلی در جهان بینی
مدرنیستی بود. عملکردگرایی افراطی
مدرنیست‌ها باعث شد که در فضاهای
شهری اولویت به ماشین و حرکت
سریع داده شود. این موضوع باعث
تضعیف رابطه بین فضاهای باز و
ساختمان‌های اطراف آن شد.

از آنجا که فناوری های حمل و نقل، زندگی و کار در بیرون از محیط شهری را امکان پذیر کرده بود، فضاهای مرکزی شهر اهمیت خود را برای بسیاری از مردم از دست دادند. علاوه بر آن امکان عبور سریع از میان فضاهای شهری باعث شد که تعامل فیزیکی بین مردم شهر و محیط کالبدی اطراف شان، ضعیف شود

بنابراین طراحان شهری به دنبال خلق فضاهای شهری و گره‌هایی با محوریت مناسب و سرزنده بودند که باعث جذب مردم به کنار یکدیگر برای مقاصد و فعالیت‌های مختلف شود. رسیدن به این هدف نه تنها از طریق اهمیت به ابعاد زیبایی شناختی محیط بلکه از طریق توجه به مسائل اقتصادی و سیاسی میسر می‌شد. تولید چنین نقاطی در محیط انسانی شهر می‌توانست به عنوان چارچوبی برای زندگی اجتماعی مطرح شود.

از شهری منسجم به شهری با عملکردهای گسسته

امروزه در مقایسه با بیشتر دوره‌های تاریخی در گذشته، اهمیت فضاهای عمومی در شهرها به‌روندی رو به زوال داشته است. این امر تا قسمتی منتج از مرکززدایی شهرها و حذف مؤلفه فضا از ارتباطات عمومی است، به نحوی که دیگر تعاملات چهره به چهره برای بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی مورد نیاز نیست. در این زمینه نوعی گذار یا انتقال، از زمانی که موقعیت فضایی - اجتماعی فضاهای عمومی مرکزی در شهر دارای اهمیت خاصی بود، تا زمانی که مکان‌ها و فعالیت‌ها در شهرها دارای الگوهای فضایی پراکنده شوند، ایجاد شده است. در این انتقال فضاهای عمومی بسیاری عملکردهای خودشان را در زمینه زندگی اجتماعی در شهرها از دست داده‌اند.

مهم‌ترین نمونه فضاهای عمومی شهری در یونان باستان، آگوراها بوده‌اند، که در واقع میدان عمومی کل شهر به شمار می‌آمدند و تمام مردم در آنجا با یکدیگر ملاقات می‌کردند. در عین حال، این مراکز، محل خرید عموم و محل برگزاری جشن‌های عمومی نیز بودند. بنابراین آگوراها مکانی بودند که ترکیب مناسب فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در آنجا وجود داشت.

اصولاً این مکان، فضایی باز بوده که در نزدیکی مرکز هندسی شهر شکل می‌گرفته است.

فضاها و فعالیت‌های ویژه و بناهای عمومی مختلف از قبیل شورای شهر، دفاتر حکومتی، معابد، دادگاه‌ها و سالن‌های ویژه تاجران و شهروندان نیز در اطراف آن قرار می‌گرفتند. حتی اگر با رشد شهر و نیاز به مکان‌های عمومی بزرگ‌تر، برخی از این فعالیت‌ها، در جایی دیگر در شهر ایجاد می‌شدند، آگوراها به عنوان قلب اصلی شهر برای پوشش دادن فعالیت‌های شهری، موقعیت خود را حفظ می‌کردند (وارد - پریکینز | ۴ | ۱۹۷۴).

انسجام اجتماعی که در این حوزه‌های شهری وجود داشت و با در قالب نهادهای اطراف آن و فعالیت‌های جمعی موجود شکل می‌گرفت، دارای وضعیتی انحصاری و سلسله‌مرانی بود. زن‌ها، برده‌ها و غریبه‌ها در جایی خاص نکه داشته می‌شدند. فرمانداری شهر، مردان آزاد را به عنوان تنها عوامل مؤثر در سیاست برمی‌شمرد. انسان‌ها می‌توانستند در مالکیت بخش خصوصی باشند - مانند برده‌ها و زنان - و یا در مالکیت بخش عمومی باشند، که در این بخش امور شهر مورد بحث قرار می‌گرفت و تصمیم‌گیری‌ها در آن حیطه انجام می‌شد. در حالی که بسیاری از فعالیت‌های گروهی می‌توانند در هر جایی از شهر اتفاق بیفتد، آگورا ۵ | اکنون اصلی شهر در شبکه مکان‌های عمومی و فعالیت‌های جمعی برای این گونه فعالیت‌ها محسوب می‌شود. این نوع ترکیب جامع مسائل روحی و جسمی در دوران باستان، به دلایلی نتوانست چندان دوام بیاورد و سپس عبارت فضاهای عمومی شهر جایگزین آن شد.

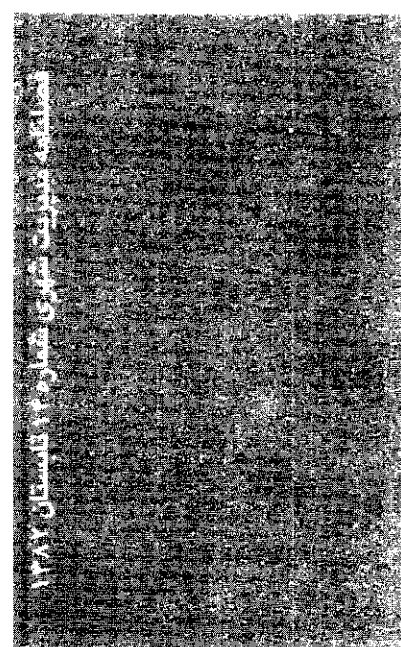
در شهرهای دوره رنسانس ایتالیا، دو یا سه میدان اصلی در شهر وجود داشت و هر کدام برای برخی فعالیت‌های خاص تعریف شده بود. میدان کلیسای جامع دارای عملکردی متفاوت از میدان نشریفات و میدان داد و ستد بود. به‌رغم این اختصاصی کردن فضایی و تفکیک عملکردی میدان‌ها، زندگی عمومی در این میدان‌ها جریان داشت. میدان‌های شهر به وسیلهٔ آب‌نماها، یادمان‌ها، مجسمه‌ها و دیگر اجزای هنری تزئین می‌شدند و برای مراسم عمومی و مبادله کالا و خدمات مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اما این موضوع در دوره مدرن متحول شد و تغییر کرد. میدان‌های اصلی اهمیت ویژه خود را از دست دادند و ارتباط آنها با بناهای اطراف خودشان تقریباً به صورت کلی از بین رفت (سیتنه، ۱۹۸۶).

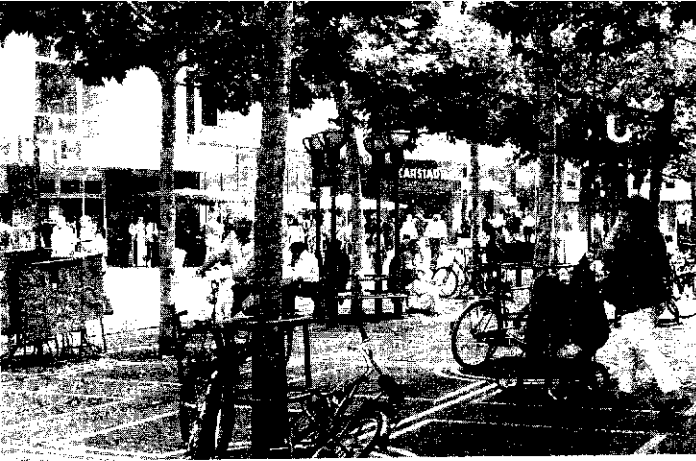
در عصر مدرن، ترکیب عملکردی شهرهای دوره باستانی تقریباً به‌طور

کامل از بین رفته بود. توسعه و رشد روزافزون شهر منجر به اختصاصی شدن فضاهای شهر شد، که این موضوع ارتباط بین مؤلفه‌های عملکردی و نمادین را، چه در فضاهای عمومی و چه در فضاهای خصوصی، سست کرد.

مادامی که مکان‌های کار و زندگی از یکدیگر به واسطه فرایند صنعتی شدن جدا می‌شدند، زندگی در فضاهای خصوصی نیز به‌طور کلی تغییر می‌کرد. قبل از دوره صنعتی شدن، کل افراد خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی منسجم مشغول فعالیت بودند. صنعتگران و کشاورزان در یک محل زندگی می‌کردند و در همان محل نیز به کار می‌پرداختند. اما در جوامع صنعتی، کار در شهرها جدا و حتی دور از محل زندگی مردم واقع شده بود. مردان و زنان در خانواده‌ها دیگر نمی‌توانستند به صورت

از آنجا که مناطق مختلف در جهان اقتصاد باهم رقابت دارند و هر نقطه تلاش دارد تا سرمایه‌های سیال بیشتری را به سوی خود جذب کند، ایجاد محیط‌های امن و جذاب برای سرمایه‌گذاران و کارکنان شان اهمیت ویژه‌ای دارد و لذا بازگشت ابعاد زیبایی شناختی به برنامه‌ریزی شهری برای جذب سرمایه به شهر حائز اهمیت است





مشترک با یکدیگر به عنوان یک گروه تولید کار کنند. این امر باعث ایجاد نوعی رابطه جدید بین زنان و مردان شد و مردان به عنوان نان آور اصلی در خانواده مطرح گردیدند. از آنجا که فناوریهای حمل و نقل، زندگی و کار در بیرون از محیط شهری را امکان پذیر کرده بود، فضاهای مرکزی شهر اهمیت خود را برای بسیاری از مردم از دست دادند. علاوه بر آن امکان عبور سریع از میان فضاهای شهری (به صورت سواره) باعث شد که تعامل فیزیکی بین مردم شهر و محیط کالبدی اطرافشان، ضعیف شود و نسبت به آنچه که در دوره‌های گذشته سابقه داشت کاهش پیدا کند.

سرعت حرکت ناشی از حمل و نقل جدید و فناوریهای ارتباطاتی، باعث فضازدایی از فعالیتهای شهری شد و در ادامه شبکه ارتباطاتی و حمل و نقل امروزین باعث ایجاد فضاهای عمومی فاقد مکان گردید، و در نتیجه اهمیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فضاهای عمومی شهر را شدیداً تحت تأثیر قرارداد. در زمان حاضر بسیاری از فضاهای عمومی به چشم می‌خورند که به هیچ وجه از نظر زمانی و مکانی با یکدیگر ارتباط و تلاقی ندارند. مباحث سیاسی، مبادلات کالا و خدمات و مشارکت در تشریفات و جشن‌ها می‌تواند به وسیله افراد مختلفی در مکان‌های گوناگون و از طرق متنوع که در آن ارتباط چهره به چهره وجود ندارد، اتفاق بیفتد. در نتیجه نقش عملکردی فضاهای عمومی که در زمانی تمام این نوع فعالیتهای آنها را در خود جای می‌دادند، دیگر ضرورت پیشین را ندارد. فضاهای عمومی شهرها یا تبدیل به فضاهای جانبی از قبیل محل پارکینگ اتومبیل‌ها شده‌اند و یا در شرایطی بهتر، به فضاهای تک عملکردی برای جذب گردشگر یا خرده‌فروشی بدل گردیده‌اند. بسیاری از مکان‌های عمومی و نیمه عمومی، از کلیساهای قدیمی تا کتابخانه‌های عمومی و موزه‌های دوره مدرن، تحت چنین فشارهایی دچار تغییر شده‌اند.

بنابراین شهرهای دوره مدرن تحت تأثیر این تحولات با پراکندگی فضایی عملکردها و فضازدایی بسیاری از فعالیتهای آنها رو به رو گردیدند. شبکه‌های چند لایه و غیر همگرا در زمینه فعالیتهای شهری باعث کاهش انسجام و تضعیف نقش اجتماعی فضاهای عمومی شهر شد.

باز انسجام بخشی به گسست فضایی - اجتماعی

پراکندگی در شهرها، نتایج اجتماعی ناگواری داشته است. افزایش صنعتی شدن شهرها در قرن نوزدهم جمعیت بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک را به شهرهای بزرگتر - یعنی به جایی که صنایع مستقر شده بودند - جذب کرد. اما از همان بدو امر این موضوع باعث ایجاد تجزیه‌های فضایی و اجتماعی بین اقشار کارگر و میانی جامعه بود. همان طور که فریدریش انگلس [۶] از شهر منچستر در دهه ۱۸۴۰ گزارش داده است، این موضوع امکان داشت که فرد در شهری زندگی کند و هر روز از میان آن گذر کند، بدون آنکه با اقشار کارگر ارتباطی (انگلس، ۱۹۹۳). از همان ابتدا، این انفکاک، مطلوب به نظر نمی‌رسید و باعث ایجاد نگرانی در میان متولیان امور فرهنگی و سیاسی شده بود. لذا گسستگی فضایی - اجتماعی یکی از شاخصه‌های شهرهای مدرن شناخته شد، که تاکنون نیز به این موضوع معروف هستند.

هنوز هم برای اقشار متوسط شهری این احتمال وجود دارد که در حومه شهر زندگی و کار کنند، بدون اینکه نیازی به ارتباط با مرکز شهر داشته باشند.

در عین اینکه تفکیک نژادی و اجتماعی در شهرهای آمریکایی معروف است، شهرهای اروپایی نیز به تهدیدهای روزافزون تجزیه و تفکیک اجتماعی دچارند (مدنی پور، کارز، آلن [۷]، ۱۹۹۸). شهرهایی که بر اثر صنعتی شدن متحول شدند و تغییر هویت دادند، در زمان حاضر نیز بار دیگر بر اثر صنعت زدایی و حرکت به سوی اقتصاد خدماتی در حال تغییر و تحول اند. چنین تحولات و تغییراتی باعث ایجاد ترس و اضطراب به واسطه ناپایداری در الگوهای فضایی - اجتماعی شده است.

بازسازی فضاهای عمومی به عنوان یکی از استراتژی‌های مقابله با این تجزیه و مدیریت این اضطراب مطرح شده است. ارتقای برخی از فرم‌های تعامل اجتماعی می‌تواند در تعاریف جدید از فضاهای عمومی دیده شود. به عنوان مثال، در مقابل کلمه فضای عمومی آمده است: محل عمومی و جایی که مردم فعالیتهای تشریفاتی و عملکردی را که موجب تقویت همبستگی می‌شود، انجام می‌دهند. (کار و دیگران [۸]، ۱۹۹۲)؛ و یا فضایی که

ما با افراد ناآشنا در آن مشترک هستیم، فضا برای همزیستی آرام و مواجهه‌های غیر شخصی (والزر [۹]، ۱۹۸۶) با ایجاد فضاهایی که در آنها مردم مختلف با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. این امید می‌رود که مردم مختلف می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند و ماهیت اجتماعی شهر را تقویت کنند. این امر در این برهه از زمان که رفاه اجتماعی در معرض تهدید قرار گرفته و تجزیه اجتماعی در حال تشدید است، اهمیت ویژه‌ای دارد. سازمان رفاه اجتماعی نیز برای حمایت از افرادی که در شرایط سخت به سر می‌برند و نیاز به کمک دارند، تأسیس شده است. در عین حال، تغییرات تکنولوژیکی و جهانی شدن، چالش‌های مهمی را پیش رو قرار داده است که سازمان رفاه اجتماعی آن را دائماً در حال سخت‌تر و پیچیده‌تر شدن دانسته است و به دنبال راهکارهایی برای مقابله با آن است. آزادی فعالیتهای

بر خورد با طراحی شهری به عنوان تأمین کننده تجارب زیبایی شناسانه شهر، ناشی از نگاه سودجویانه به شهرها و توجه به این مکان‌ها به عنوان بازارهای سرمایه است. اما فضاهای عمومی شهر هنوز در نظر بسیاری از مردم معنی و مفهوم عمیق تری دارد و در عمل می‌توانند نقش فعالی در زمینه پویایی زندگی شهری ایفا کنند

اقتصادی و کاهش نقش دولت، در جهت رفاه اجتماعی از جمله پاسخ‌ها به این چالش بوده است؛ گویانکه این پاسخ باعث افزایش شکاف عمیق بین فقیر و ثروتمند در جامعه نیز می‌شود.

پس در این زمینه، میزان فضاهای عمومی شهر می‌تواند بر اساس فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی نیز مورد مباحثه قرار گیرد. یکی از این مباحث ارتباط بین فردگرایی و کل‌نگری است یا، آن‌طور که در مباحث سیاسی معروف است، بین آزادی‌گرایان و جامعه‌گرایان، به معنی آزادی افراطی فرد یا رفاه کل جامعه.

بهبود وضعیت فضاهای عمومی به عنوان مکان‌های ملاقات افراد با یکدیگر، بر اهمیت با هم بودن افراد تأکید می‌کند. بحث دیگر جدا کردن حیطه‌های عمومی از حیطه‌های خصوصی است که یکی از اصول نظریه‌های آزادی‌گرایی سیاسی به شمار می‌آید و همچنین در نظریه‌های فضای عمومی همچون دیدگاه‌های هانا آرنند [۱۰] و یورگن هابرماس [۱۱] نیز دیده می‌شود. آنها معتقدند که حوزه عمومی قوی، جایی است که در آن زندگی عمومی جریان دارد و به صورت مشخص از حیطه خصوصی نیز جدا شده است؛ و معتقدند که این نوع فضای عمومی برای حفظ سلامت جامعه ضروری است. اما این خط فکری را مارکسیست‌ها مورد انتقاد قرار داده‌اند. آنها تأثیر این نوع جدایی را در مالکیت خصوصی

مورد بررسی قرار دادند و این ایده را رد کردند. فمینیست‌ها [۱۲] نیز این ایده را این‌گونه تفسیح کردند که در این جدایی فضایی، بیشتر فضای خصوصی در اختیار زنان قرار خواهد گرفت تا فضای عمومی؛ و این امر نقش اجتماعی زنان را در جامعه کم‌رنگ خواهد ساخت. به علاوه، این ایده مورد انتقاد پسا مدرنیست‌ها نیز که با تمایلات جهانی شدن مخالف‌اند و جدا شدن از عرصه عمومی را نشانه‌ای از خوداتکالی افراد و کاهش پویایی جامعه به دلیل توسعه گونه‌های جدیدی از جوامع اجتماعی می‌دانند، قرار گرفته است.

فضای عمومی و بازار مکان‌ها

حرکت به سوی ارتقای فضاهای عمومی شهر در جهت انسجام بخشی به شهرهای از هم گسیخته ما از تمایلات اخیر در جوامع جدید است. این موضوع بر روی بازار مکان‌های شهری نیز تأثیر می‌گذارد. از آنجا که مناطق مختلف در جهان اقتصاد باهم رقابت دارند و هر نقطه تلاش دارد تا سرمایه‌های سیال بیشتری را به سوی خود جذب کند، ایجاد محیط‌های امن و جذاب برای سرمایه‌گذاران و کارکنان‌شان اهمیت ویژه‌ای دارد و لذا بازگشت ابعاد زیبایی شناختی به برنامه‌ریزی شهری برای جذب سرمایه به شهر حائز اهمیت است (بویر [۱۳]، ۱۹۹۰).

بخش جدید خدمات و بعضی از صنایع "های تک" (یا فناوری پیشرفته) نیاز کمتری به موقعیت مکانی مناسب نسبت به صنایع سنگین یا تکنولوژی سنتی دارند. تغییر پایه‌های اقتصادی از صنایع دستی به بخش خدمات، بیانگر متأثر بودن تحولات شهرها از تغییرات تکنولوژیکی است. در این تحولات در شهرهای خدماتی که کارگران خدماتی در آن تمرکز دارند، نسبت به شهرهای

مراکز خرید، و پیاده‌راه‌های مسقف از جمله فضاهای عمومی جدید هستند که به وسیله نهادهای خصوصی که هدف‌شان جذب بخش‌های خاصی از مردم است، ایجاد می‌شوند. این نهادهای خصوصی از ابزار امنیتی خاصی برای کنترل دقیق و هدفمند فضاهای شهر استفاده می‌کنند

صنعتی که کارگران صنعتی در آن تمرکز داشتند، نیازها و توقعات متفاوتی به وجود آمده است. این‌گونه تغییر در پایه‌های اقتصادی شهر تأثیرات زیادی بر روی قسمت عمده‌ای از نیروهای کار در شهر - به ویژه کارگران مرد غیر ماهر - گذاشته است. عمده‌ترین این تأثیرات بر روی اختلاف درآمد و افزایش تمایزات در الگوهای فضایی و اجتماعی در زندگی شهری است. در واقع این عامل آنها را به نوعی از دیگر اقشار جامعه جدا کرده است (مدنی پور، کارز، آلن، ۱۹۹۸). این موضوع باعث دسترسی بیشتر بعضی گروه‌های خاص و متمول جامعه به بیشتر منابع شهر شده که طبعاً علایق جدیدی برای افراد با درآمد بالا در شهرها به وجود آمده است و آنها سعی در احیای شهرها از طریق معاصر سازی و عمومی سازی شهرها دارند.

علاوه بر آن، برای جذب سرمایه‌گذاران و کارکنان آنها، بعضی از مسئولان محلی سعی در بهبود کیفیت محیطی و جذب گردشگر دارند. شهرهایی که در ابتدا به عنوان شهرهای صنعتی مطرح بودند و سپس به خاطر فضاهای شهری و مکان‌های عمومی رو به زوال‌شان مطرود شدند، اکنون به عنوان اهداف مسافرت‌های گردشگری مطرح‌اند. اما داشتن چند بنای مهم و ایجاد برخی فعالیت‌های سرگرم‌کننده در شهرها برای این موضوع کافی نیست.

فضاهای عمومی که ساختمان‌ها و فعالیت‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌کنند نیز در تصمیم‌گیری‌های گردشگران اهمیت دارند. لذا تولید فضاهای عمومی جدید نیز قسمتی از فرایند جاذب‌سازی شهرهاست. برای مثال، توسعه آیماما گامی در جهت محو بیشتر خاطره شهرهای صنعتی است. فضاهای عمومی جدید یا بازسازی شده شهر نیز ابزاری برای تغییر سیمای



شهرها در رقابت جهانی مکان‌ها در جهت بازآوری سهم مشخصی از کالا و زمین به بازارهای محلی به شمار می‌آیند. بین عملکردهای مختلف فضاهای عمومی شهر تعارض‌های خاصی وجود دارد. انسجام بخشی مجدد به بافت گسسته فضایی و اجتماعی شهرها در جهت تقویت سیمای شهری به اندازه موضوعات اقتصادی جذاب و خوشحال کننده نیست؛ لذا تنها تمایل اصلی در این زمینه موضوع خصوصی سازی فضا است (لوکینوس - سیدریس | ۱۴ | ۱۹۹۳).

خصوصی سازی فضا

زمینه اصلی حرکت‌های مربوط به خصوصی سازی فضا را می‌توان در برخی از تحولات مربوط به توسعه شهر پیدا کرد. در طول قرن بیستم تعداد شرکت‌ها بیشتر شدند و از نظر اندازه و پیچیدگی توسعه پیدا کردند. تولیدکنندگان کوچک و محلی با مدیریت نیروهای محلی، جای خود را به تولیدکنندگان بزرگ دادند که اغلب مدیران این شرکت‌های تولیدی خارج از حوزه محلی تولیدشان هستند و دستورات خودشان را برای تولید با ظرفیت‌های انبوه، از دور صادر می‌کنند. این تغییرات در کنار تغییرات تکنولوژیکی در ساخت و ساز تأثیرات عمده‌ای بر روی فرم شهری داشته است (وایت هند | ۱۵ | ۱۹۹۲). علاوه بر آن، پشتیبانی مالی توسعه پروژه‌ها و مالکیت‌ها تحت تأثیر تغییرات ماهوی قرار گرفت و بانک‌ها و مؤسسات مالی شروع به انجام اقداماتی در سطح ملی و بین‌المللی به جای فعالیت‌های محلی کردند. کمپانی‌های مختلف با بازارهای سرمایه‌ای بزرگ‌تری مرتبط شدند و در ادامه افتراق و بی‌ارتباطی عمده‌ای بین توسعه و موقعیت مکانی ایجاد شد.

اگر توسعه‌های خاصی ارزش نمادین و غیرمادی برای صاحبان آن در گذشته داشته است، در زمان حاضر ارزش مبادلات در بازار بیشتر مورد علاقه فعالان این حوزه است. در این میان فضاها نیز ارزش فرهنگی و احساسی خود را از دست داده و صرفاً به عنوان کالا مطرح شده‌اند

اگر توسعه‌های خاصی ارزش نمادین و غیرمادی نیز برای صاحبان آن در گذشته داشته است، در زمان حاضر ارزش مبادلات در بازار بیشتر مورد علاقه فعالان این حوزه است. در این میان فضاها نیز ارزش فرهنگی و احساسی خود را از دست داده و صرفاً به عنوان کالا مطرح شده‌اند. عمومی باعث شکل گرفتن مدیریت جامع فضا شده است و این در حالی است که بعد عمومی تحت تأثیر بعد اقتصادی قرار می‌گیرد. مراکز خرید تا مجموع همسایگی‌های محصور و پیاده‌راه‌های مسقف از جمله فضاهای عمومی جدید هستند که به وسیله نهادهای خصوصی که هدفشان جذب بخش‌های خاصی از مردم است، ایجاد می‌شوند. این نهادهای خصوصی از ابزار امنیتی خاصی برای کنترل دقیق و هدفمند فضاهای شهر استفاده می‌کنند. بدون فضاهای عمومی که برای ورود تمام شهروندان آزاد باشد و بین تمام افراد و گروه‌های جامعه مشترک باشد [و در مالکیت شخص نباشد]، شهرها چه بسا به مجموعه‌هایی که اجزای آن قابل دسترسی نیستند و از طریق موانع فیزیکی و نمادین محدود شده‌اند، تبدیل شوند. این نتیجه تمایلات خصوصی سازی فضاهای عمومی است که اخیراً بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به جای تشدید تجزیه فضایی و اجتماعی شهرها از طریق ایجاد گره‌های انحصاری حرکت به سوی توسعه فضاهای عمومی به معنای واقعی که برای همه قابل دسترسی باشد، می‌تواند انسجام اجتماعی جامعه را افزایش دهد و باعث غنای تجربه‌های شهری شود.

نتیجه گیری

در طول تاریخ فضاهای عمومی شهر، نقش اساسی در زندگی اجتماعی شهرها داشته‌اند. اما آنها اهمیت خودشان را از دست داده‌اند و دیگر کانون‌های اصلی در شبکه اجتماعی شهرها محسوب نمی‌شوند. تغییرات تکنولوژیکی، افزایش جمعیت و تخصصی شدن فعالیت‌ها باعث ایجاد گسستگی در عملکردها و فضا زدایی از حیطه‌های عمومی شده است. برخورد کالاگونه به مقوله فضا و طبقه بندی اجتماعی در جامعه، خود به گسست‌های فضایی-اجتماعی و خصوصی سازی فضا انجامیده است. برخورد با طراحی شهری به عنوان تأمین کننده تجارب زیبایی شناسانه شهر، ناشی از نگاه سودجویانه به شهرها و توجه به این مکان‌ها به عنوان بازارهای سرمایه است. اما فضاهای عمومی شهر هنوز در نظر بسیاری از مردم معنی و مفهوم عمیق‌تری دارد و [با این پیشوانه] در عمل می‌توانند نقش فعالی در زمینه پویایی زندگی شهری ایفا کنند. طراحان شهری محصوریت‌های فضایی را بهبود می‌بخشند. این فضاها، هویتی مثبت دارند و فعالیت‌ها و افراد مختلف و متنوعی را در خود پذیرا هستند. ایجاد این کانون‌های اجتماعی می‌تواند گامی مثبت باشد در جهت کاهش برخورد‌های بالقوه که ناشی از تفاسیر گوناگون و توقعات مختلف از فضاهای شهری است؛ و می‌تواند در بهبود شهرسازی و انسجام اجتماعی شهرها نیز مؤثر واقع شود.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Design professionals and the built environment,
Edited by Paul Knox and Peter Ozolinis, John Wiley,
Ali Madani-pour, New York, 2000, pages 117-125

منابع:

- Alexander, C., H. Neis, A. Aminon, & I. King. *A New Theory of Urban Design*. New York, Oxford University Press, 1987.
- Boyer, M.C. "The return of aesthetics to city planning", in Dennis Crow, ed. *Philosophical Streets: New approaches to urbanism*. Washington, D.C., Maitsonnerve Press, 1990, pp. 93-112.
- Carr, S., M. Francis, J. L. Rivlin & A. Stone. *Public Space*. Cambridge, Cambridge University Press, 1990.
- Engels, F. *The Condition of the Working Class in England*. Edited by David McLellan, Oxford University Press, Oxford, 1993 (originally in 1845).
- Gieddon, S. *Space, Time and Architecture: the growth of a new tradition*. Cambridge, MA, Harvard University Press, 1967, 5th edition (first edition 1941).
- Loukaitou, Sideris, A. "Privatization of public open space" *Town Planning Review* Vol. 64, No. 2, 1993, pp. 139-67.
- Madani-pour, A. *Design of Urban Space: an inquiry into a socio-spatial process*. Wiley, Chichester, 1996.
- Madani-pour, A., Cars, G. & Allen, J. eds. *Social Exclusion in European Cities*. Jessica Kingsley and Regional Studies Association, London, 1998.
- Sittte, C. *City Planning According to Artistic Principles*, in George Collins & Christiane Collins, *Camillo Sittte: The birth of modern city planning*, Rizzoli, New York, 1986 (originally 1889).
- Walter, M. P. *Pleasures and costs of urbanity*. *Dissent, Public space: a discussion on the shape of our cities*, (Fall 1986), pp. 470-75.
- Ward Perkins, J.B. *Cities of Ancient Greece and Italy: Planning in Classical Antiquity*. George Braziller, New York, 1974.
- Whitehead, J.W.R. *The Making of the Urban Landscape*. Blackwell, Oxford, 1992.

[پشتوانه]

- 1- Sittte
- 2- Gieddon
- 3- Alexander, et al
- 4- Ward-Perkins
- 5- Agora
- 6- Engels
- 7- Madani-pour, Cars & Allen
- 8- Carrelat
- 9- Walter
- 10- Hamud Arendt
- 11- Jurgen Habermas
- 12- faminist
- 13- Boyer
- 14- Loukaitou Sideris
- 15- White head